

# بررسی رابطه مخاطب و سینما از منظر فرهنگ عامه و روشنفکری با مطالعه

موردی در برخی فیلم‌ها دهه ۸۰

سینما و پویایی فرهنگ مخاطب

احسان آجورلو

به جای مقدمه

رابطه مخاطب و رسانه از نوع روابطی است که در هر حوزه‌ای بارها مورد بررسی قرار گرفته است، ابتدایی ترین تعریف برای مخاطب و رسانه بر محور فرستنده، و گیرنده استوار است، و پیامی که این بین آن‌ها منتقل می‌شود، اغلب رسانه به عنوان متولی یک امر که به طبقه حاکم فرهنگی وابستگی دارد، دارای یک طرز تفکر واحد و منسجم است، که این طرز تفکر را از طریق پیام به گیرنده که متشکل از انواع تشکلهای فکری و فرهنگی است منتقل می‌کند، اما میزان تاثیر گذاری این طرز فکر یا تزریق هژمونی بستگی به گیرنده (مخاطب) دارد، فرستنده (تولیدکننده) با کدگذاری در پیام همواره سعی بر این دارد که ذهن مخاطب را به سوی هدف و اندیشه خود رهنمون کند، تا مخاطب که خوانش معنا توسط او انجام می‌گیرد را با خود همراه کند، هرگاه مخاطب همان خوانش مد نظر تولیدکننده را داشته باشد، خوانش مرجح صورت گرفته است، در این بین مخاطبی که سطح آگاهی خود را بالا ببرد می‌تواند به سمت خوانشی توافقی حرکت کند، که چهارچوب اصلی اندیشه تولیدکننده را می‌پذیرد اما به برخی جزئیات تبصره وارد می‌کند، برخی مخاطب نیز به دلیل دسترسی به سطح بالاتر آگاهی موفق می‌شود، پیام کدگذاری شده توسط تولیدکننده را با نگره‌های انتقادی بررسی کند، این نوع خوانش به اختلاف بین تولیدکننده و مخاطب می‌انجامد، اغلب در خوانش تخالفی مخاطب چهارچوب گفتمانی را تغییر می‌دهد، و در گفتمان جدید مسائلی را مطرح می‌کند که متاثر از پیام تولیدکننده است، اما در عین حال به تولیدکننده نیز تاثیر می‌گذارد، به معنای دیگر مخاطب و رسانه در یک محور رفت و بازگشت بر هم تاثیر می‌گذارند، این متاثر بودن از یکدیگر در قالب رسانه‌های جمعی مانند سینما بیشتر نمود پیدا می‌کند، زیرا با سطح وسیعی تری از مخاطب و ساختارهای اجتماعی در تامل است، در این مقاله سعی داریم با بررسی موردی در چند اثر، به چگونگی این ارتباط بین سینما و مخاطب بپردازیم، و به طور مشخص تعیین کنیم مخاطب با انتخاب در تماشای چه نوع فیلمی بر سینما تاثیر می‌گذارد، همین‌طور سینماگر با چه دسته فیلم‌هایی مخاطب را پرورش می‌دهد، برای نتیجه گیری دقیق‌تر آثار مربوط به دهه ۸۰ در نظر گرفته شده که در این بازه زمانی اختلاف بین سینما عامه و روشنفکر بیش از پیش جلب توجه می‌کند.

## فرهنگ

اصطلاح فرهنگ دارای تعاریف گسترده‌ای است، بسته به نوع نگاه و زاویه دید، و همین‌طور بافتی که اصطلاح فرهنگ در آن مطرح می‌شود، تعاریف متعددی از آن ارائه می‌گردد، رامتین شهبازی در کتاب خود « نشانه‌شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران ۱۳۳۰-۱۳۰۰» آورده است: کلوبر و کلاکھون ۱۶۴ تعریف برای فرهنگ در کتاب خود گردآورده کرده‌اند. در این بین اشخاصی مانند ماتئو آرنولد یا ریموند ویلیامز هر یک با توجه به حوزه مطالعاتی خود تعریفی از فرهنگ ارائه داده‌اند. ریموند ویلیامز در یکی از وجوه مطالعاتی که برای فرهنگ در نظر می‌گیرد، اندیشه اجتماعی به طور عام را بررسی می‌کند، به نظر ویلیامز فرهنگ سه کاربرد مهم دارد، (در عام‌ترین تعریف فرهنگ نیز باید سه سطح را از هم جدا کرد، یکی فرهنگی که مردم در زمان و مکان معین در آن زندگی کرده‌اند و تنها برای کسانی که در آن زمان و مکان بوده‌اند، قابل شناخت است. دیگر فرهنگ مضبوط است، از هنر گرفته تا اغلب وقایع روزانه که بدان فرهنگ دوره، هم می‌توان گفت. سطح دیگر، سطحی است که فرهنگ زیست شده و فرهنگ دوره را به هم می‌پیوندد، یعنی فرهنگ سنت برگزیده.) (موحد، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶)، این تعریف ویلیامز نشان می‌دهد، که فرهنگ در گذر زمان دارای یک پویایی است و دچار تغییر می‌شود، اما با نگاهی جزء نگرانه می‌توان این را ادعا نمود که فرهنگ در زمان و مکان مشخص نیز دارای پویایی است، اگر طبق تعریف ویلیامز در سطح اول، هر مکان و زمان دارای یک فرهنگ باشد، اشخاصی که از مکانی به مکان دیگر مهاجرت می‌کنند، فرهنگ خود را به فرهنگ دیگر انتقال می‌دهند، و بر آن تاثیر می‌گذارند، در این صورت فرهنگ مقصد نیز بر شخص تاثیر می‌گذارد. در نگاهی خردتر این تاثیر و تاثر را می‌توان در جامعه‌های دیگر مانند سینما نیز مورد بررسی قرار داد، ماتئو آرنولد از دیگر تعریف کنندگان فرهنگ نیز در تعریف خود سه کارکرد مهم فرهنگ را اینگونه معرفی می‌کند، (اول اینکه، عقیده‌ای است اجتماعی؛ دوم، عقیده فراگرفتن بهترین اندیشیده‌ها و گفته‌ها؛ سوم، نیاز به جاری کردن جریانی از اندیشه‌های تازه و آزاد بر مجموعه عقاید و عادات)، (همان، ص، ۴۰)، حال با توجه به کارکرد اول که فرهنگ عقیده اجتماعی است، کارکرد سوم زیر شاخه آن قرار می‌گیرد، یعنی اندیشه‌های تازه و آزاد که یک طیف را تشکیل می‌دهند خواهان تغییر در طیف دیگری که عقاید و عادات هستند دارند، با توجه به این تعریف فرهنگ عمومی که بیان می‌کند: (فرهنگ عمومی عبارت است از مجموعه منسجم و نظام یافته‌ای از اهداف، ارزشها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت)، (فردرو، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴)، می‌توان ادعا کرد، فرهنگ عمومی شامل، تمامی فعالیت‌های مبتنی بر عقاید و عادت است، و از سوی دیگر فرهنگ خاص یا روشنفکری خواهان تغییر در این عادات است، (

روشنفکر کسی است که دستاوردهای روشنگری را مبانی اساسی زندگی اجتماعی می‌داند و در پی نوآوری در شیوه‌های زندگی و امور اجتماعی و سیاسی برآید) (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

## سینما و مخاطب

قشر روشنفکر اغلب با امتیاز قائل شدن و متمایز شمردن خود، فضیلتی در آگاهی برای خویشتن قائل است، هنر و اثر هنری به دلیل داشتن معانی ضمنی و آزاد اندیشی که از ویژگی های روشنفکری است بهترین اقلیم برای روشنفکر محسوب می‌شود، سینما در بین هنرها بیشترین ارتباط را با فرهنگ عمومی یا قشر عام دارد، و به نوعی این هنر بیش از دیگر هنرها محل مناقشه قشر عام و قشر روشنفکر است، سینما به دلیل وجه صنعتی که دارد باید پاسخ گوی هزینه‌های خود نیز باشد، و همین امر یکی از دلایل حرکت سینما به سمت فرهنگ عمومی است تا بتواند مخاطب انبوه‌تری را جذب کند، سینما ایران با توجه به ریزش مخاطبی که در دهه گذشته شاهد بوده اما از لحاظ میانگینی توانسته تولیدات خود از نظر کمی در همان اندازه حفظ کند، این مسئله موبد این موضوع است که چگونه مخاطب عام به عنوان ابزاری در دست سینما قرار می‌گیرد تا سینما بتواند چرخه اقتصادی خود را حفظ کند و در همین حین با برخی تولیدات دیگر، رسالت هنری خود را که همان آزاد اندیشی و تاثیر بر اجتماع است را انجام دهد، اما نکته مهم دیگر همان بحث تاثیر و تاثیر فرهنگ‌هاست مخاطب عام با گزینش یک نوع از آثار و تماشای آن، فرهنگ خود را وارد سینما می‌کند، و تولید کننده که میزان اشتیاق مخاطب را در نظر می‌گیرد روی به فرهنگ عام می‌آورد تا مخاطب را حفظ کند، از سوی دیگر سینما نیز فرهنگ خاص خود را به مخاطب منتقل می‌کند. و به نوعی مخاطب را پرورش می‌دهد. نگاهی به جدول پرفروش‌ترین فیلم‌ها در دهه ۸۰ نشان می‌دهد که سینما کاملاً به سمت فیلم‌های عامه پسند حرکت کرده، و فیلم‌هایی که دارای بار تاثیر گذاری اجتماعی هستند دیگر در این جدول جایی ندارند.

۱۳۸۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰	بهرام بیضایی	سگ کشی
۱۳۸۱	۵۴۲۰۰۰۰۰۰	ایرج طهماسب	کلاه قرمزی و سروناز
۱۳۸۲	۴۳۰۰۰۰۰۰۰	سعید عالم زاده	توکیو بدون توقف
۱۳۸۳	۷۷۰۰۰۰۰۰۰	کمال تبریزی	مارمولک
۱۳۸۴	۴۹۰۰۰۰۰۰۰	سامان مقدم	مکس
۱۳۸۵	۱۰۰۴۰۰۰۰۰۰	تهمینه میلانی	آتش بس

۱۳۸۶	۲۴۹۰۰۰۰۰۰۰	مسعود ده نمکی	اخراجی‌ها
۱۳۸۷	۱۷۶۰۰۰۰۰۰۰	سعید سهیلی	چارچنگولی
۱۳۸۸	۳۷۵۰۰۰۰۰۰۰	مسعود ده نمکی	اخراجی‌ها ۲
۱۳۸۹	۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰	شهریار بحرانی	ملک سلیمان

البته این به منظور مخاطب نداشتن سینما روشنفکری نیست یا این بحث که سینما روشنفکری تاثیر گذاری خود را از دست داده، بلکه به صورت تخصصی‌تر حرکت خود را ادامه می‌دهد، البته کارگردانی چون اصغر فرهادی با ریزبینی، آثاری را تولید می‌کنند که مخاطب عام و خاص را با هم جذب می‌کند، و نوع دیگری از کارگردانان نیز به مانند فرزاد موتمن برای هر دو قشر روشنفکر و عام فیلم می‌سازد که «شب‌های روشن» و «پوپک و مش ماشالله» نمونه‌های آن هستند، در این وضعیت که مشابه وضعیت عدم قطعیت را تداعی می‌کند، نمی‌توان ادعا کرد که فیلمی به طور قطع روشنفکرانه یا عامه پسند است، و تنها با تکیه بر برخی نشانه‌ها می‌توان گفت کدام نوع نگاه در یک فیلم وجه‌ای قالب دارد. در ادامه فیلم‌های، چهارشنبه سوری و شب‌های روشن را در قالب سینما روشنفکری و آتش بس و اخراجی‌ها را در قالب سینما عامه پسند مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

## بحث

مخاطب به چند دلیل به سینما می‌آید، و سینماگر با توجه به همان چند دلیل که به آن اشاره خواهد شد، مخاطب خود را جذب خواهد کرد، و با استفاده بیشتر یا کم‌تر از هریک از این دلایل نوع مخاطب خود را مشخص می‌کند، این دلایل عبارت است از: ۱- تفریح، سرگرمی، و شادی‌های عاطفی ۲- نیازهای اطلاعاتی و شناختی ۳- نیازهای اجتماعی، هویت و گفت و گو با دیگران ۴- نیازهای غیر اجتماعی، در ۴ مورد یاد شده، مورد اول و چهارم بنا به تعریف فرهنگ عمومی در دسته سینما عامه پسند و تعریف‌های دوم و سوم بنا به تعریف فرهنگ روشنفکر در دسته سینما روشنفکری جای می‌گیرند، حال در مثال‌ها شاهد خواهیم بود هر کدام از این دلایل چگونه کارکرد پیدا خواهند کرد و باعث جذب مخاطب به سینما می‌شود، در ابتدای دهه ۸۰ فرزاد موتمن، داستان استاد دانشگاهی را روایت کرد که در انزوا زندگی می‌کند، استاد دانشگاهی که از بیرون جامعه، زندگی مردم را بررسی می‌کند و می‌بیند، فیلم‌ساز با وارد کردن شخصیت دختر جوانی که در انتظار معشوق خود است، استاد را در مقام آزمون و خطا قرار می‌دهد، در گفتگوهای بین استاد و دختر، استاد با ارائه اندیشه‌های

اجتماعی نوین، دختر را راهنمایی می‌کند، تاثیر ورود دختر بر زندگی استاد دانشگاه باعث تغییر زاویه دید او می‌شود، و از سوی رمانتیسیم که در ابتدا فیلم شاهدش هستیم، به رئالیسم می‌رسد، اگر رمانتیسیم را مکتبی بر پایه خیال و گذشته‌گرایی و تکرار بدانیم، به نوعی همان فرهنگ عمومی را تداعی می‌کند که رسوم و عقاید و عادت، المان‌های آن هستند، و رئالیسم مکتبی که به مسائل اجتماعی می‌پردازد و انسان را در برابر نهاد اجتماعی قرار می‌دهد، نیز تداعی کننده فرهنگ روشنفکری که عادات را نفی می‌کند. می‌توان در یک جدول حرکت این روند را مورد بررسی قرار داد.

فرهنگ عمومی	فرهنگ روشنفکری
انزوا – ( تکرار )	حضور در جمع ( فعالیت اجتماعی)
خود گویی ( خیال )	صحبت با دیگران ( واقعیت )
صحبت از گذشته (گذشته گرای)	صحبت در مورد آینده ( نوآوری)

همانطور که در جدول مشخص است، فرهنگ عمومی در ابتدای فیلم بارز است، که رفتار و کردار استاد دانشگاه را نشان می‌دهد، در نیمه ابتدایی فیلم، استاد دانشگاه در اجتماع منفعل است، در نیمه دوم فیلم و تاثیری که دختر جوان بر استاد می‌گذارد، استاد خود رو بروز می‌دهد، یعنی آن وجه روشنفکری را که داشته اما منفعل بوده را به مرحله کنشگری می‌رساند، زیرا روشنفکر با کنش است که روشنفکر لقب می‌گیرد، حضور در اجتماع به مانند بیرون رفتن با دختر و گردش، صحبت با افرادی مانند کتاب‌فروش و دانشجویان و صحبت در مورد آینده با کتاب‌فروشی که می‌خواهد کتابخانه خود را به او بفروشد، حاصل همان تاثیر است. این فیلم با فروش ۶۵ میلیون تومان در ۱۵ هفته نمایش در رتبه ۱۳ لیست فروش فیلم‌های سال ۱۳۸۲ ایستاد، از منظر ارتباطی با مخاطب فیلم به دلیل کند بودن روایت و سردی فضای کلی داستان ارتباط چندانی با مخاطب عام برقرار نکرد زیرا، وجه تفریحی و سرگرمی فیلم تقریباً به صفر نزدیک بود، بالعکس نیازهای اجتماعی، هویت و گفت‌گو با دیگران بارزترین وجه این فیلم بود که مخاطب روشنفکر را با خود همراه می‌کرد، همچنین نپرداختن به نیازهای غیر اجتماعی و توجه به اندیشه‌های شناختی مخاطب عام را به کلی از فضای فیلم دور نگاه می‌دارد، و مخاطب را با اثری رو به رو می‌کند که تنها مخاطب روشنفکر توانایی برقرار کردن ارتباط با پیام فیلم را دارد.

در فیلم چهارشنبه سوری نیز اصغر فرهادی، حرکت را از فرهنگ عامه به سمت فرهنگ روشنفکری دنبال می‌کند، با این تفاوت نسبت به فرزاد موتمن که این حرکت ضمنی است، یعنی این حرکت در کل داستان فیلم اتفاق می‌افتد، نه در شخصیت خاصی، در ابتدای فیلم با زوج جوانی روبه‌رو هستیم که دارای فرهنگ عامه هستند، البته این فرهنگ به صورت صریح بیان نمی‌شود، و در طول فیلم جاریست، و از کنار هم چیده شدن اتفاقات به دست می‌آید، در این فیلم عنصر چادر کارکرد معنایی پیدا می‌کند، و حرکت فرهنگ عامه به فرهنگ روشنفکری توسط آن اتفاق می‌افتد، چهارشنبه سوری تصویر و تقابل زندگی خانواده‌های شهری و متفاوت بودن آن با خانواده سنتی و مذهبی است. نوع آرایش و پوشش و لباس، روش زندگی، محل سکونت، روابط همسایه‌ها در آپارتمان و بسیاری از عناصر دیگر نشانگر تفاوت‌های زندگی دختر کارگر با افراد ساکن در یک مجموعه آپارتمانی است و این تفاوت موجب می‌شود تا دختر به جریان زندگی آنها به صورت یک ناظر شگفت‌زده نگاه کند و همه چیز برایش تازگی دارد. کارگردان با تکرار و تاکید روی چادر سعی دارد مخاطب را متوجه عنصر «حجاب» و «تفاوت فرهنگی» دختر کارگر با مژده، سیمین و دیگر آدم‌های آن مجموعه آپارتمانی کند. حجاب در فیلم عنصر اعتقاد و عادت را در فرهنگ عمومی نمایندگی می‌کند، و گفتگوهای مژده و سیمین اندیشه‌های نو و تازه‌ای است، که دختر کارگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و کارکرد فرهنگ روشنفکری پیدا می‌کند. در جدول زیر به طور مشخص این کارکردها نشان داده شده است.

فرهنگ عمومی	فرهنگ روشنفکری
حجاب ( عادت )	ابرو برداشتن ( تغییر )
باور به همسر ( رسم )	شک داشتن (مسئله اجتماعی)
تعهد ( عقیده )	خیانت ( واقعیت )

همانطور که قابل مشاهده است، حجاب که برای دختر کارگر عادت محسوب می‌شود، با آمدن به آپارتمان کنار گذاشته می‌شود، و زمانی که با پیشنهاد مژده و سیمین ابروی خود را اصلاح می‌کند، تغییر صورت می‌گیرد، همچنین در تقابل دختر کارگر و مژده، دختر کارگر با توجه به بافت فرهنگی خود به همسر خود اطمینان دارد و در جایی می‌گوید اصلا فکر این مسائل نیست، در حالی که در طرف مقابل مژده، می‌گوید در هم چیز باید شک کرد، که جمله مشهور دکارت فیلسوف عصر روشنگری را تداعی می‌کند، و در انتها دختر کارگر که با

صحبت‌هایش مزده را راضی کرده که شوهرش خیانتی نمی‌کند، با دیدن خیانت همسر وی، به علت تعهد و عقیده‌ای که دارد، سعی در رساندن حقیقت به مزده دارد اما مرتضی (همسر مزده) مانع می‌شود، و خیانت خود را که واقعیت داشته را پنهان می‌کند، اما در انتها فیلم، بازگشت دختر کارگر بدون چادر نزد نامزدش حاصل از تاثیر فرهنگ مزده و سیمین است. چهارشنبه سوری با فروش ۴۱۶ میلیون تومان در سال ۱۳۸۴ و با ۱۰ هفته نمایش دومین فیلم پرفروش سال بود، این میزان فروش برای فیلمی که جنبه‌های روشنفکرانه‌اش قالب بود یک پیروزی محسوب می‌شد، شاید چهارشنبه سوری از معدود فیلم‌های سینما ایران بود که توانایی جذب مخاطب عام و روشنفکر را باهم داشت، از ۴ دلیل برقراری مخاطب هر ۴ دلیل را با نسبت‌های متفاوت دارا بود، فیلم کسل کننده نبود، و نگاه صرف به مسائل اجتماعی نداشت، وجه سرگرمی و تفریح که اصلی ترین دلیل مخاطب عام برای دیدن فیلم محسوب می‌شود، در چهارشنبه سوری کم‌ترین نمود را داشت، اما زاویه دید به نگاه فرهنگ عمومی باعث جذب مخاطب عام شده بود، دختر کارگر نماینده‌ای بود که مخاطب عام از خود در فیلم می‌دید، و داستان اجتماعی و بیان مسئله، مخاطب روشنفکر را با درگیری‌های هویت و گفت و گو مواجه می‌کرد، همین دو عامل باعث پیوند دو طیف مخاطب شد و تاثیر خود را در فروش فیلم گذاشت. همچنان که توانست مخاطب عام را به فرهنگ روشنفکری نزدیک کند.

در روند فرهنگی دیگری که بر سینما حاکم است، تهمینه میلانی، در فیلم آتش بس، هیچ حرکت فرهنگی را دنبال نمی‌کند، بلکه با دست گذاشتن روی نشانه‌های فرهنگ عامه و بازی کردن با آن مخاطب را با تکرار و دیدن همان فرهنگ رو به رو می‌کند، و به صورت آینه‌ای آن را منعکس میکند، آینه‌ای که دید انتقادی آن به کم‌ترین میزان و نگاه ایدئولوژیکی آن قالب است، جدال سنتی مرد و زن که بارها در روایات و فیلم‌ها تکرار شده، پی بردن به اشتباه خود در قبال یکدیگر، و پایانی خوش و از پیش تعیین شده، و در کل داستان زن و شوهری که با یکدیگر مشکل دارند دستمایه اصلی این فیلم است، نگاهی سطحی و بدون پرداخت به ریشه این اتفاقات داستانی است که بارها تکرار شده است، اما نکته اینجاست که در آتش بس چاشنی طنز با افراط و تفریط این مسائل ادغام شده، و مخاطب عام به نوعی فرافکن شده زندگی خود را شاهد است، که تنها پوسته آن مانند زندگی خود است، و در عمق ماجرا هیچ مابه ازایی برای آن وجود ندارد. دعوت مهمان و آوردن غذا به صورت خشک و خام، شوخی‌های خطرناک در ساختمان در حال ساخت، یا تحقیر یک کارفرما در کارخانه خودش توسط دوستان همسر از اتفاقاتی که است در یافتن نمونه آنها در زندگی واقعی به نتیجه ای نخواهیم رسید، مخاطب عام برای فرار از زندگی خود به سینما پناه می‌آورد و بهترین گزینه‌ای که انتخاب خواهد کرد، یک دنیای فرافکن شده همراه با افراط و تفریط است که در آن دنیا می‌تواند کارکترهایی را ببیند که بدون مرز و

محدودیت اعمالی را انجام می‌دهد که در ناخودآگاه او بوده است. همانطور که پیشتر اشاره شد، سرگرمی، تفریح و شادی‌های عاطفی بیشترین سهم را در جذب مخاطب عام دارد، آتش بس به طور خاص با تکیه بر همین موضوع به فروش میلیاردی دست یافت که در زمان خود کم‌نظیر بود، و می‌توان گفت این نگاه را پایه‌گذاری کرد که پرداخت صرف به مسئله تفریح و سرگرمی و دوری از مسائل شناختی و اجتماعی مخاطب عام را به شدت به سینما جذب می‌کند.

دیگر فیلم دهه ۸۰ که به شدت مورد استقبال فرهنگ عمومی قرار گرفت، اخراجی‌ها به کارگردانی مسعود ده‌نمکی بود، داستانی در قلب جنگ تحمیلی با نگاهی تکراری، یک یا چند کاراکتر تحت تاثیر فضای معنوی جبهه قرار می‌گیرند و به مقام شهادت می‌رسند، تنها تفاوت این فیلم با داستان‌هایی در این زمینه، افراط و تفریط در طنز داستان است، طنزی که از میان توده مردم عامه بیرون آمده، و حتی برای تفهیم معنایی برخی اصطلاحات نویسنده مجبور بوده یک دیالوگ توضیحی نیز اضافه کند، فیلم اخراجی‌ها به علت ساختار زبانی که دارد، تاثیر بیشتری در فرهنگ و مخاطب می‌گذارد، اصطلاحات و موقعیت‌هایی که به مخاطب ارائه می‌شد، تا مدت‌ها بین عامه مردم رایج بود، و این تاثیر گذاری باعث شد در سال‌های بعد چند فیلم دیگر مانند افراطی‌ها و... نیز تحت همین مضمون تولید شود، مخاطب این فیلم آنقدر در فرهنگ ساخته شده در این اثر غرق بود که قسمت دوم آن نیز به فاصله‌ای ۱۸ ماهه تولید شد، و اثر دوم فرهنگ این فیلم را تثبیت کرد، به شکلی که هنوز هم برخی اصطلاحات این اثر در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. دیگر عنصر فرهنگ عامه ارزش و باور است، که اعمال را دارای طبقه بندی ارزشی می‌کند، در فیلم اخراجی‌ها این ارزش گذاری به طور مشخص کاراکترها را از یکدیگر جدا می‌کند، مجید سوزوکی را با سابقه حبس و سو پیشینه به علت پاکی و سادگی به ارزش والا و حاج صالح را با سابقه مذهبی به علت ریا کاری به ارزش مبتذل می‌رساند، این تقابل‌ها به طوری است که شاکله اصلی فیلم روی همین ارزش گذاری شکل می‌گیرد، عقاید و رسوم نیز عامل دیگری است که مخاطب را درگیر فیلم می‌کند و هم عقیده شدن نیمه دوم فیلم و رسم دفاع از وطن و ناموس که بارها در فیلم تکرار می‌شود، مخاطب را با فیلمی مطابق با فرهنگ عمومی مواجه می‌کند که تمام نشانه‌های سینما عامه پسند را در خود جای داده است. اخراجی‌ها به دنبال راه آتش بس، صرف تفریح و سرگرمی را مدنظر قرار داد، و مخاطب عام را تنها و تنها برای تفریح به سینما کشاند، و نشان داد هرچقدر یک فیلم از مسائل اجتماعی تهی شود و به سمت تفریح و سرگرمی حرکت کند، مخاطب عام بیشتری را جذب می‌کند، و بالعکس هرچقدر وجوه اجتماعی و نگاه‌های انتقادی در فیلم بیشتر باشد مخاطب عام میلی به تماشای آن نخواهد داشت، دیگر نتیجه‌ای که اخراجی‌ها برای سینما داشت بحث بازگشت سرمایه به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های سینما بود، که ثابت



کرد بازگشت سرمایه وابسته به مخاطب عام است، و سلیقه مخاطب عام میزان فروش یک فیلم را مشخص می‌کند. به نوعی مخاطب عام نقش تعیین کننده‌ای در سینما بازی می‌کند و با کنش خود باعث تعیین مسیر حرکت سینما نیز می‌شود.

## نتیجه

مخاطب به عنوان گیرنده یک اثر فرهنگی در سینما تحت تاثیر فرهنگ فیلم قرار می‌گیرد، اما با انتخاب خود در تماشای چه نوع فیلمی بر سینما نیز تاثیر می‌گذارد، در دهه گذشته مخاطب اغلب با انتخاب تماشای فیلم‌های عامه پسند با نشانه‌های خاص فرهنگ عمومی، سینماگران را برای دستیابی به فروش بیشتر ترقیب کردند این نوع فیلم را برایشان بسازند، و برخی سینماگران نیز مانند اصغر فرهادی با حرکت از فرهنگ عمومی به سمت فرهنگ روشنفکری در فیلم‌هایش سعی بر این داشت که مخاطبی را پرورش دهد، که دید و اندیشه تازه‌ای داشته باشد، و سینماگران دیگری تیزتر با این بحث برخورد کردند و کنش‌گری روشنفکران در جامعه را هدف قرار دادند که فرزند موتمن از این سینماگران بود، در کل می‌توان اینگونه گفت که، مخاطب عام با استقبال از سرگرمی، تفریح و دیدن فرهنگ و زندگی خود با وجه‌ای افراط گونه سینماگر را در موقعیتی قرار می‌دهد که روی به ساخت فیلم‌های عامه پسند آورد، و سینماگر با ساخت برخی فیلم‌های روشنفکری سعی در تغییر زاویه دید مخاطب دارد. همانطور که در مضمون آثار دهه ۸۰ شاهد بودیم، از فیلمی مانند سگ کشی که در ابتدا این دهه، اخلاق‌گرایی را به مخاطب منتقل می‌کرد و به عنوان پر فروش‌ترین فیلم سال، سینما را در مقام تاثیرگذاری بر مخاطب قرار می‌داد، به مضمونی پوچ و تهی در چارچنگولی و اخراجی‌ها در انتها این دهه رسیدیم، که تنها صرف سرگرمی و تفریح برای مخاطب داشتند. این سیر حرکتی در این دهه از سینما حاصل جابه‌جایی، تاثیر سینما بر مخاطب، به تاثیر مخاطب بر سینما است.

## منابع

موحد، ضیاء (۱۳۸۸)، *منتقدان فرهنگ*، تهران، انتشارات طرح نو

شهبازی، رامتین (۱۳۹۳)، *نشانه‌شناسی فرهنگی تاریخ ادبیات و تئاتر ایران ۱۳۳۰-*

۱۳۰۰، تهران، نشر علم

فردرو، محسن (۱۳۸۰)، **جامعه و فرهنگ**، مجموعه مقالات، تهران، نشر آرون

احمدی، بابک (۱۳۸۴)، **کار روشنفکری**، تهران، نشر مرکز